[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]

[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

*مطالعات تاریخ اسلام*
*سال پانزدهم، شماره ۵۶، بهار ۱۴۰۲، مقاله علمی و پژوهشی، صفحات ۱۴۷-۱۷۲*

**:20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6**

# خوانشی انتقادی از گزارش‌های تاریخیِ تغییر قرآن توسط عبدالله‌بن أبی‌سرح

محمدعلی محمدی[۱]

**چکیده:** براساس برخی گزارش‌های تاریخی، نزول برخی از آیات وحی براساس تمنا یا پیش‌بینی عبدالله‌بن أبی‌سرح بود. او هنگام کتابت وحی، گاه آیات را تغییر می‌داد و تغییرات یادشده مورد تأیید پیامبر قرار می‌گرفت. موضوع این پژوهش بررسی صحت و سقم این روایات تاریخی است. گزارش‌های یادشده در غالب منابع اهل سنت و به تبع آن در برخی منابع شیعه آمده است و بسیاری از مستشرقان و شبهه‌افکنان برای نقد قرآن به آنها استشهاد کرده‌اند. نقد این گزارش‌ها می‌تواند وحیانیت الفاظ، تحریف‌ناپذیری و عدم امکان هماوردی با قرآن کریم را ثابت کند و به برخی از شبهات در حوزه‌های یادشده پاسخ دهد. از وجوه نوآوری مقاله، بررسی تفصیلی سندی روایات و ارائهٔ پاسخ‌هایی نو و تحلیلی به انگارهٔ امکان دست‌اندازی عبدالله‌بن أبی‌سرح، عمربن خطاب یا معاذبن جبل به قرآن کریم است. تحقیق با رویکرد توصیفی- تحلیلی، با مراجعه به متون کهن و بررسی سندی و دلالی گزارش‌ها انجام شده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد این انگاره که جملهٔ «فتبارك الله أحسن الخالقین» توسط عبدالله، عمربن خطاب یا معاذبن جبل پیشگویی شده و یا به قرآن اضافه شده، از حیث سندی و دلالی مخدوش است. عبدالله چند صباحی از نویسندگان وحی الهی بود؛ مرتد و سپس مسلمان شد، ولی هیچ‌گاه به تحدی قرآن پاسخ نگفت و تغییر و تحریف آیات توسط او امکان‌پذیر نبود. گزارش‌های تاریخی موجود در منابع شیعه و اهل سنت مبنی بر اینکه عبدالله‌بن سعد هنگام نوشتن آیات به جای «و اللّه سمیع بصیر»، «سمیع علیم» می‌نوشت، یا به جای «و الله بما تعملون خبیر»، «و الله بما تعملون بصیر» می‌نوشت، همگی بدون سند معتبر و عاری از حقیقت است.

**واژه‌های کلیدی:** عبدالله‌بن أبی‌سرح، تحدی، تغییر قرآن، تحریف

---

شناسه دیجیتال(Doi): 10.52547/pte.15.56.3

۱ استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی m.mohammadi@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]

[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

*A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM*
*Vol 15, No 56, Spring 2023*
*Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/*
*Scientific-Research, pp. 147-172*

# A Critical Examination of Historical Report on Changing the Qur'an by Abdullah ibn Abi Sarh

Mohammad Ali Mohammadi[1]

**Abstract:** According to some historical reports, the revelation of some verses of the Qur'an was based on the wish or prediction of Abdullah ibn Abi Sarh. While writing the Qur'an, he sometimes changed the verses and the said changes were approved by the Prophet. The aim of this study is to examine the validity and reliability of these historical narratives. Examining the above-mentioned reports is important because the aforementioned reports are found in most Sunni resources and, accordingly, in some Shia resources, and many orientalists and skeptics have referred to them to criticize the Qur'an. The critique of these reports can prove the revelation of the words, non-distortability, and the impossibility of matching with the Holy Qur'an and can answer some doubts in the mentioned fields. The study has been conducted using a descriptive and analytical method, by referring to old texts and documentary and argumentative examination of reports. The findings suggest that the idea that the sentence "Fatabarak Allah Ahsan Al-Khaliqeen (So blessed be Allah, the best to create)" was predicted or added to the Qur'an by Abdullah, Umar bin Khattab or Mu'az bin Jabal, is distorted in terms of documents and arguments. Abdullah was one of the authors of divine revelation for some time, he was apostatized and then became a Muslim. However, he never responded to the challenge of the Quran (Tahaddi) and it was not possible for him to change and distort the verses. Those historical reports in Shia and Sunni resources that indicate Abdullah bin Sa'ad wrote "Samee' Alim" instead of "Wa Allah Samee' Basir" when writing verses, or instead of "Wa Allahu bima Ta'amaloun Khabeer" he wrote "Basir" instead of "Khabeer", are all incorrect.

**Keywords**: Abdullah ibn Abi Sarh, Tahaddi, Changing the Qur'an, Distortion.

1 Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy. m.mohammadi@isca.ac.ir
Recive Date: 2022/10/27 Accept Date: 2023/04/4

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]

[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

## مقدمه

برخی ادعا کرده‌اند عبدالله‌بن أبی‌سرح (متوفای ۳۷ق) از افرادی است که به هماوردی قرآن پاسخ داده و با کتاب الهی معارضه کرده است. دربارهٔ وی این شبهات مطرح شده است: الف. وی جملات قرآن را پیشگویی می‌کرد و پیامبر اعظم(ص) نیز پیشگویی‌های او را به عنوان وحی الهی می‌پذیرفت؛ ب. او برخی از جمله‌های قرآن فعلی را تغییر داده است. با توجه به برخی گزارش‌های تاریخی، دو شبههٔ یادشده بهانه‌ای به دست شبهه‌گران، دگراندیشان و مستشرقان داده و عبدالله را از افرادی دانسته‌اند که با قرآن معارضه کرده یا قرآن را تغییر داده است. برای نمونه، نولدکه در این باره نوشته است محمد(ص) با تلاوت‌های مکرر، بخش‌های قرآنی را شکل می‌داد. غالب مفسران هنگام گفت‌وگو دربارهٔ آیه ۹۳ سورهٔ انعام به این نکته اشاره کرده‌اند که وقتی محمد(ص) آیه‌های ابتدایی سورهٔ مومنون را -که دربارهٔ آفرینش انسان است- بر عبدالله می‌خواند تا او بنویسد، عبدالله از شنیدن قدرت خدا سخت به شگفت آمد و گفت «فتبارک الله احسن الخالقین». پیامبر هم به او گفت این را بنویس که قرآن این‌گونه نازل شده است. نولدکه از داستان فوق نتیجه گرفته است که پیامبر اسلام وقتی از کلمات عبدالله خوشش آمد، فوراً آن را جزو قرآن قرار داد (نولدکه، ۲۰۰۴م: ۴۳، ۱۴۵). برای بررسی دقیق‌تر موضوع، ابتدا به زندگینامهٔ عبدالله اشاره می‌کنیم و سپس به معارضات منسوب به وی و همچنین آیاتی که گفته‌اند دربارهٔ او نازل شده است، نظری می‌افکنیم.

دربارهٔ پیشینه این موضوع باید گفت در بیشتر کتاب‌های تفسیری، اصل داستان تغییر قرآن توسط عبدالله آمده، ولی داستان مذکور به شکلی علمی تحقیق و رد نشده است (ر.ک. به: ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق: ۵۵/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۴۰/۷، ۱۱۰/۱۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۰/۲). برخی از مفسران نیز به شکلی کوتاه و گذرا داستان تغییر قرآن توسط عبدالله را نقد کرده‌اند (رشیدرضا، ۱۳۷۳ق: ۵۲۰/۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۰۷/۷)، ولی نقدهای یادشده بسیار اجمالی و ناکافی است.

در این باره دو مقاله کوتاه مستقل نیز یافت شد. مجله *یغما* در سال ۱۳۵۱ در مقاله‌ای کوتاه، عبدالله را معرفی و ادعای تغییر آیات بوسیله وی را نقد کرده است (شهیدی، ۱۳۵۱: ۶۵۹-۶۶۷). همچنین در سایت بیان الاسلام نویسنده‌ای ناشناس در

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

مقاله‌ای با عنوان «الزعم أن کتبة الوحی کانوا یتزیدون فیه و أنه ـ صلی الله علیه وسلم ـ کان یقر أقوالهم» در گفتاری کوتاه انگاره فوق را رد کرده است (http://www.bayanelislam.net). صرف نظر از دو مقالهٔ کوتاه یادشده، مقاله یا کتاب مستقلی که گزارش‌های مربوط به مسئلهٔ تغییر قرآن توسط عبدالله را بررسی و نقد کرده باشد، یافت نشد.

عبدالله پیش از فتح مکه مسلمان شد و به شهر مدینه مهاجرت کرد و با توجه به اینکه خط زیبایی داشت، رسول اعظم(ص) وی را نیز در زمرهٔ کاتبان وحی پذیرفت. او پس از مدتی اظهار ارتداد کرد و به مکه بازگشت و به توطئه و جنگ‌افروزی علیه مسلمانان پرداخت. رسول اعظم(ص) هنگام فتح مکه دستور اعدام او را صادر کرد؛ ولی پس از فتح مکه، عثمان بن عفان از او شفاعت کرد و پیامبر اکرم(ص) نیز با بی‌میلی شفاعت عثمان را قبول کرد. پس از آن دوباره مسلمان شد و در فتح مصر شرکت داشت. عمربن خطاب وی را به امارت استان الصعید مصر برگزید، ولی وقتی عثمان به خلافت رسید، تمام مصر را به او که برادر رضاعی‌اش بود، واگذار کرد. پس از کشته شدن عثمان، نه با حضرت علی(ع) بیعت کرد و نه معاویه؛ و در شهر عسقلان رحل اقامت افکند و در سال ۳۷ درگذشت (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۱۴۴/۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۳/۳؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۹۱۸/۳). براساس برخی گزارش‌های تاریخی، وی در شهر رمله یا اوجله لیبی از دنیا رفت (بخاری، ۱۴۰۷: ۲۹/۵). وی در پایان عمرش جزو مسلمانان بود و در راه اسلام جان‌فشانی‌های فراوانی کرد و نبردهای وی در آزادسازی آفریقا مشهور است (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۱۴۴/۵).

## عبدالله‌بن أبی‌سرح و دست‌اندازی در قرآن

گزارش‌های تاریخی مبنی بر دست‌اندازی عبدالله در آیات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. پیشگویی آیات؛
۲. تغییر آیات.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]

[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

## ۱. عبدالله و پیشگویی آیات

دربارهٔ برخی آیات قرآن کریم گزارش‌هایی وجود دارد که برابر آنها برخی از اصحاب قبل از نزول آیه، متن یا جمله‌ای را به پیامبر اکرم(ص) می‌گفتند. سپس عین همان متن و جمله به عنوان وحی الهی بر پیامبر نازل می‌شد. برای نمونه، برخی نقل کرده‌اند که وقتی آیات شریفهٔ «**و لقد خلقنا الإنسان من سلالةٍ من طین**»[۱] تا آیهٔ «**ثم أنشأناه خلقاً آخر**»[۲] (سورهٔ مؤمنون، آیات ۱۲-۱۴) نازل شد و رسول خدا(ص) این آیات را بر عبدالله املا کرد. وی از این آیات در شگفت شد و گفت «فتبارک الله أحسن الخالقین».[۳] در این هنگام پیامبر اعظم نیز فرمود بلی، آیه همین‌گونه نازل شده است. عبدالله گفت اگر محمد راستگو باشد، پس بر من هم وحی نازل شده و اگر دروغگو باشد که من با او معارضه کرده‌ام (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق: ۵۵/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۴۰/۷، ۱۱۰/۱۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۰/۲).

این گزارش باعث ایجاد شبههٔ دست‌اندازی عبدالله در آیات شده است. جریان گفته‌شده را ابتدا از بُعد سند بررسی کرده‌ایم و سپس در بررسی محتوایی، به سایر افرادی که گفته شده آیهٔ مذکور بر زبان آنان جاری شده است، اشاره کرده‌ایم و در پایان به این پرسش پاسخ داده‌ایم که حتی در صورت اثبات صحت سند این گزارش یا گزارش‌های مشابه، آیا بر زبان آوردن چنین جملاتی قبل از نزول قرآن، دست‌اندازی در قرآن، تأثیرگذاری بر وحی یا معارضه با قرآن محسوب می‌شود؟

### ۱-۱. بررسی سندی

گزارش فوق در *تفسیر* طبری و *اسباب النزول* واحدی به صورت مرسل از ابن‌عباس نقل شده است. برای نمونه، واحدی (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۲۲۴) پس از یادکرد داستان پیشگویی «فتبارک الله احسن الخالقین» نوشته است: منظور از کسی که گفته «سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ» همین شخص است که از اسلام بازگشته و این قول ابن‌عباس در روایت کلبی است. درباره این سند چند نکته مهم وجود دارد:

۱. این روایت به پیامبر یا یکی از معصومان مستند نشده؛ به همین دلیل از

---

۱ و به یقین انسان را از عصاره‌ای از گِل آفریدیم.

۲ آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم.

۳ آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

احادیث موقوف شمرده شده (نصیری، ۱۳۸۶: ۱۸۷) و فاقد حجیت است.

۲. روایت مرسله است؛ زیرا بین طبری (متوفای ۳۱۰ق) -که اولین بار روایت در کتاب او مشاهده شده- و کلبی (متوفای ۱۴۸) بیش از یک قرن فاصله است.

۳. هرچند گزارش فوق مستقیماً از کلبی نقل شده است، ولی بین کلبی و ابن‌عباس و ابوصالح نیز فاصله وجود دارد و وی از سند افتاده است؛ زیرا کلبی در سال ۱۴۸ق (أدنه وی، ۱۴۱۷ق: ۱۷/۱) و ابن‌عباس در سال ۶۸ق (همان، ۳) از دنیا رفته‌اند. پس فاصلهٔ وفات این دو هشتاد سال بوده و بسیار بعید است یکدیگر را درک کرده باشند. همچنین کلبی از شاگردان ابوصالح و ابوصالح شاگرد ابن‌عباس بوده است؛ چنان‌که در غالب روایاتی که کلبی از ابن‌عباس نقل کرده، ابوصالح واسطهٔ بین کلبی و ابن‌عباس است ( ر.ک. به: جصاص، ۱۴۰۵ق: ۵۳/۴؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۷؛ مظهری، ۱۴۱۲ق: ۲۰۰/۱؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ۱۴۲/۲، ۴۷۴، ۲۷۹/۴، ۳۱۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۲۸/۱، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲/۲، ۳۰۸، ۱۶۱/۱۹؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق: ۴۴۷/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۵۱/۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ق: ۴۲۴/۱، ۴۵۴ـ۴۵۳).

۴. با توجه به آنچه گذشت، صرف نظر از موقوفه و مرسله بودن روایت، دست‌کم باید ابوصالح و کلبی از حیث وثاقت بررسی شوند.

ابوصالح مولای أم هانی (آزادشدهٔ أم هانی دختر أبوطالب، خواهر حضرت علی(ع) و از کوفیان) بود. نام او را به اختلاف باذام، باذان و ذکوان گفته و غالباً او را تضعیف کرده‌اند. برای نمونه، ابن‌حجر عسقلانی درباره او گفته است او ضعیف بود و عیوب روایت را مخفی می‌کرد (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۳: ۶۰). همچنین گفته شده است وی روایات را به گونه‌ای نقل می‌کرد که مردم گمان می‌کردند از ابن‌عباس شنیده است؛ درحالی‌که این‌گونه نبود. شخصیت پسندیده‌ای نداشت، دروغگو بود، به کلبی می‌گفت همهٔ روایت‌هایی که برایت نقل کرده‌ام، دروغ بوده است (ابن‌قلیج، ۱۴۲۲ق: ۳۴۵/۲).

منظور از کلبی، ابونصر محمدبن سائب کلبی ابن‌بشر است. نام‌برده از ابی‌صالح باذام و اصبغ‌بن نباته و شعبی و برادرش سلمةبن سائب حدیث نقل می‌کرد؛ چنان‌که سفیان ثوری و ابن‌جریج، معمر، حمادبن سلمه، محمدبن إسحاق، ابوعوانه، هشیم، ابن‌عیینه، ابوبکربن عیاش، ابن‌مبارک، عیسی‌بن یونس و عدهٔ دیگری از وی حدیث

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]

[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

نقل می‌کردند. غالب دانشمندان اهل سنت کلبی را تضعیف کرده‌اند. برای نمونه، دربارهٔ او چنین نوشته‌اند: او می‌گفت «من از سبائیان هستم؛ یعنی از اصحاب عبدالله‌بن سبأ و افرادی که معتقد بودند حضرت علی(ع) از دنیا نرفته و قبل از قیامت به زمین برمی‌گردد» (ابن‌حبان، ۱۳۹۶ق: ۲۵۳/۲).

برخی با اشاره به دروغ‌گویی او، از دو فرد بسیار دروغ‌گو در کوفه یاد کرده‌اند که یکی از آنان کلبی بود (ابن‌أبی‌حاتم رازی، ۱۳۷۲ق: ۲۷۰/۷_۲۷۱). همچنین درباره او چنین گزارش شده است که شخصی به نام زائده گفته است من با کلبی رفت‌وآمد داشتم. روزی کلبی به من گفت به یک بیماری دچار شدم که هر چه در حافظه داشتم، فراموش کردم. از این رو، نزد یکی از فرزندان رسول خدا(ص) رفتم و او در دهان من فوت کرد و هر چه را فراموش کرده بودم، به یاد آوردم. زائده گفته است وقتی این سخن را به من گفت، دیگر ارتباطم را با وی قطع کردم (مزی، ۱۴۰۶ق: ۲۴۶/۲۵-۲۵۳).

از دیگر صفات و نظریاتی که دربارهٔ کلبی وجود دارد، عبارت است از: «کلبی دروغ‌گو است» و «تفسیر کلبی باطل و نادرست است» (ابن‌أبی‌حاتم رازی، ۱۳۷۲ق: ۲۷۰/۷-۲۷۱). دیدگاه‌های کلبی قابل توجه نیست و ضعیف است؛ کلبی قائل به رجعت بود و سخنان کفرآمیز می‌گفت؛ کلبی کافر و معتقد بود که جبرئیل یک بار بر حضرت علی(ع) هم وحی آورد. وی مرجئی بود و مردم بر ترک روایت از او اتفاق نظر داشتند (ر.ک. به: ابن‌سعد، ۱۹۶۸م: ۳۵۸/۶؛ بخاری، ۱۴۰۷ق: ۲۸۳/۱؛ همو، ۱۳۹۷ق: ۵۱/۲؛ نسائی، ۱۴۰۶ق: ۵۱۴؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق: ۸۷/۱؛ ابن‌حبان، ۱۳۹۶ق: ۲۵۳/۲).

درباره دیدگاه شیعیان هم باید گفت هرچند درباره‌اش روایتی در *کافی* وجود دارد، ولی دانشمندان شیعه نیز وی را توثیق نکرده‌اند؛ اگرچه او را جرح هم نکرده‌اند (امین، ۱۴۰۳ق: ۳۳۹/۹-۳۴۰).

به نظر می‌رسد شدت عمل برخی از دانشمندان عامّه در رد و طرد وی، به علت عقیده و شیعه بودن وی بوده است؛ چنان‌که ابن‌حجر عسقلانی نوشته است: وی متهم است که از شیعیان افراطی (رافضی) بود (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق: ۴۷۹/۱). اینکه به نام‌برده نسبت کفر و کذب داده‌اند نیز بدان دلیل است که او بعضی از

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

کرامات اهل بیت - علیهم السلام - را نقل می‌کرد که قلب‌ها نمی‌توانست آن را قبول کند؛ چنان‌که تناقض نسبت‌هایی مانند سبئی بودن و مرجئه بودن روشن و بدیهی است که با توجه به تفاوت‌های آشکار دو عقیدهٔ فوق، امکان ندارد شخصی در عین مرجئه بودن، سبئی هم باشد (امین، ۱۴۰۳ق: ۳۳۹/۹_۳۴۰).

نتیجه اینکه هرچند برخی اتهامات رجالیان اهل سنت نسبت به کلبی به دلیل تعصب‌های مذهبی آنها و گرایش کلبی به مذهب تشیع بود، ولی روایت فوق سند مناسب و قابل پذیرشی ندارد.

### ۱-۲. واکاوی دلالی و محتوایی

صرف نظر از مشکلات سندی گزارش که به گوشه‌ای از آن اشاره شد، از حیث محتوایی نیز چالش‌های فراوانی وجود دارد که پذیرش پیشگویی عبدالله درباره «فتبارک الله احسن الخالقین» را با مشکل مواجه می‌کند؛ از جمله:

#### ۱-۲-۱. تعارض شأن نزول‌ها

درباره شأن نزول آیه، علاوه بر عبدالله، دست‌کم دو نفر دیگر وجود دارند که گفته شده است جملهٔ «فتبارک الله أحسن الخالقین» بر زبان آنان جاری و سپس آیهٔ نازل شده است: عمربن خطاب و معاذبن جبل.

بسیاری از دانشوران اهل سنت به نقل از عمربن خطاب گزارش کرده‌اند که در چهار مورد پروردگار با من موافقت فرمود: یکی آنکه به پیامبر(ص) گفتم چطور است در مقام ابراهیم نماز بخوانیم؟ که آیهٔ «**وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهیمَ مُصَلًّی**»[۱] (سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۲۵) نازل شد. دوم آنکه به پیامبر(ص) پیشنهاد کردم برای زنانت حجاب قرار ده؛ زیرا آدم‌های خوب و بد نزد تو می‌آیند. پس این آیه نازل شد: «**إذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حجاب**»[۲] (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳). سوم، به زنان پیامبر(ص) گفتم از ناسازگاری دست بردارید وگرنه خدا به جای شما زنان بهتری نصیب

---

۱ از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید.

۲ و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان [همسران پیامبر] می‌خواهید، از پشت پرده بخواهید.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

پیامبر(ص) خواهد کرد. سپس آیهٔ نازل شد که: «**عَسى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَيراً مِنْكُنَّ**»[1] (سورهٔ تحریم، آیهٔ ۵). چهارم آنکه چون آیاتَ «**وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ...**» تا «**ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ...**» نازل شد، بلافاصله بر زبان من جاری شد «فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ»؛ سپس این آیه نیز نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۳۲۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴۰۹/۵؛ مراغی، ۱۹۸۵م: ۹/۱۸). در برخی گزارش‌های دیگر، موارد موافقت پروردگار با خلیفهٔ دوم، به جای چهار مورد، سه مورد ذکر شده است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۶۷/۲۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱۲/۲).

معاذ سومین شخصی است که ادعا شده جملهٔ «فتبارک الله» بر زبانش جاری و سپس نازل شده است. در روایتی به نقل از زیدبن ثابت چنین می‌خوانیم که: رسول گرامی اسلام(ص) آیهٔ «**وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ**» تا جمله «**خَلْقاً آخَرَ**» را بر معاذبن جبل که از کاتبان وحی بود، املا می‌کرد. در این زمان معاذ گفت «فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ»، رسول اللّه(ص) خندید. معاذ پرسید یا رسول‌اللّه برای چه می‌خندید؟ فرمود از آنجا که آیه با جملهٔ «**فتبارک اللّه أحسن الخالقین**» به پایان رسیده است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۴۷۶/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱۰/۱۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۷/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۱۹/۹؛ شوانی، ۱۴۱۴ق: ۵۶۸/۳).

تعارضات یادشده در کنار ضعف سندی و دلایل دیگری که به زودی خواهد آمد، نشان‌دهندهٔ سستی گزارش‌هایی است که از پیشگویی عبدالله دربارهٔ آیه سخن می‌گوید.

### ۱-۲-۲. ناهماهنگی با تاریخ نزول

دلیل محکم دیگر برای عدم پذیرش روایتی که دربارهٔ معاذ و عبدالله وجود دارد، نزول سوره در شهر مکه است؛ چنان‌که شیخ طوسی نوشته است: «**مکیة** بلاخلاف» ([بی‌تا]: ۳۴۷/۷). سایر دانشوران نیز به مکی بودن سوره اذعان کرده‌اند (ر.ک. به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۵۶/۷؛ همو، ۱۳۷۷: ۶۴/۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۹۰/۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۵۶۰/۳). درحالی‌که وحی‌نگاری زید و معاذبن جبل و همچنین ارتداد عبدالله، هر دو در مدینه اتفاق افتاده بود.

---

۱ امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد.

به عبارت روشن‌تر، زیدبن ثابت و معاذ در شهر مدینه وحی را می‌نگاشتند؛[۱] درحالی‌که این سوره در مکه نازل شده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴۰۹/۵). پس چندین سال قبل از زید و معاذبن‌جبل[۲] عدهٔ زیادی از مسلمانان و نویسندگان وحی، این آیات را نوشته، خوانده و از حفظ بوده‌اند. حال آنکه ارتداد عبداللّه‌بن أبی‌سرح در مدینه اتفاق افتاد، درحالی‌که این آیات در مکه و سال‌ها قبل از ارتداد عبدالله نازل شده بود (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۴۷۶/۲).

### ۱-۲-۳. تعارض با حکمت الهی

بدون شک قرآن مطابق حکمت خداوند متعال نازل می‌شد، نه برابر امیال شخصی عده‌ای. خداوند در ششمین آیهٔ سورهٔ نمل فرموده است: «**وَ إِنَّک لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ عَلِیمٍ**».[۳] چنان‌که در اولین آیه سورهٔ هود نیز بر این مطلب تأکید شده است که قرآن کریم از نزد خداوند حکیم و آگاه نازل شده است: کِتَابٌ أُحْکِمَتْ ءَایَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ. این دو آیه به روشنی بر این مطلب دلالت دارند که نزول قرآن از حکمت و علم خداوند سرچشمه گرفته است و هیچ چیز نمی‌تواند آن را نقض و یا موهون کند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۴۱/۱۵). بدین ترتیب، محال است آیات براساس امیال و خواسته‌های نفسانی این و آن نازل شود.

### ۱-۲-۴. نقض شروط هماوردی

هماوردی با قرآن شرایطی دارد که باید رعایت شود (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۰۵/۲)؛ از

---

۱ زیدبن ثابت در سال یازدهم قبل از هجرت در شهر یثرب متولد شد. هنگامی که شش ساله بود، پدرش در جنگ «بعاث» جنگی که پیش از هجرت پیامبر بین دو قبیلهٔ اوس و خزرج اتفاق افتاده بود، کشته شد. وی هنگام هجرت پیامبر به مدینه، تنها یازده سال داشت؛ به همین دلیل رسول اعظم به او اجازه شرکت در برخی از نبردها همانند بدر و احد را نداده بود. او در مدینه با رسول‌الله همسایه بود. از این رو، توفیق یافت در زمرهٔ نویسندگان وحی درآید (ر.ک. به: ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق: ۳۴۶/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۴۲۶/۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۸۲/۱؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۲۹۸/۱۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۴۲۸/۱).

۲ معاذبن جبل خزرجی انصاری در هجده سالگی مسلمان شد و یکی از افرادی بود که در بیعت عقبه شرکت داشت. او پس از هجرت رسول خدا به شهر مدینه، خدمت زیادی به اسلام کرد و در غالب غزوات شرکت داشت و روایاتی در مدح او وجود دارد (ر.ک. به: ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق: ۱۸۷/۵).

۳ همانا تو این قرآن را از سوی [خداوند] حکیم و دانا تلقی و دریافت می‌کنی.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]

[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

جمله اینکه کمترین حدی که قرآن بدان تحدی کرده، یک سورهٔ کامل است، نه یک کلمه یا یک جمله (بروسوی، [بی‌تا]: ۷۳/۶). بدین ترتیب، حتی اگر ثابت شود یکی از افراد بشر این جمله را گفته است، باز هم نمی‌توان آن را پاسخی به تحدی قرآن محسوب کرد. پس این ادعا که به عبدالله نسبت می‌دهند بعد از گفتن این جمله گفت «من هم می‌توانم همانند قرآن بگویم»، ادعایی واهی و حاکی از ضعف اطلاعات او است. هیچ کس ادعا نکرده است آوردن یک جمله همانند جملات قرآن محال است. پس اگر کسی بتواند یک جمله همانند جملات قرآن بگوید، نمی‌تواند ادعا کند که پس من هم می‌توانم همانند قرآن بگویم؛ نه تنها به یک جمله، بلکه یک آیه نیز تحدی نشده است. پس ارائهٔ یک آیه همانند قرآن نیز شامل تحدی با قرآن نمی‌شود؛ چه رسد به آوردن جمله‌ای که با کمی دقت روشن می‌شود اجزای جمله در قرآن نیز وجود دارد.

وانگهی حتی با فرض اینکه عده‌ای بتوانند بخشی از یک آیه را پیش‌بینی کنند، پیش‌بینی یادشده به هیچ‌وجه نشان‌دهندهٔ بشری بودن قرآن نیست. به دیگر سخن، میان پیش‌بینی یک کلمه یا حتی یک جمله، با هماوردی با قرآن و اثبات بشری بودن قرآن، تفاوت زیادی وجود دارد. ممکن است فردی با توجه به سیاق آیات و آشنایی با آیات قبلی، جمله‌ای را پیش‌بینی کرده باشد و قبل از رسول‌الله(ص) خوانده باشد و اتفاقاً پیش‌بینی درست از آب درآمده باشد و آیه نیز همانند پیش‌بینی او نازل شده باشد. واگویهٔ این‌گونه کلمات یا جملات به هیچ‌وجه هماوردی شمرده نمی‌شود. برای مثال، جملهٔ «تبارک الله» سه بار (سورهٔ اعراف، آیهٔ ۵۴؛ سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۱۴؛ سورهٔ غافر، آیهٔ ۶۴) و جملهٔ «احسن الخالقین» دو بار (سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۱۴؛ سورهٔ صافات، آیهٔ ۱۲۵) در قرآن آمده است. پس هیچ بعید نیست کسی با توجه به سیاق آیه و اینکه آیه دربارهٔ آفرینش انسان و ادوار او بوده، توانسته باشد جملهٔ «تبارک الله احسن الخالقین» را پیش‌بینی کرده باشد.

این امر در اشعار به وفور یافت می‌شود که شاعر یا سخنوری با توجه به آشنایی با سخنان شاعران و سخنوران دیگر، جملات اشعار و سخنان آنها را پیش‌بینی می‌کنند و اتفاقاً پیش‌بینی او درست است. این‌گونه موارد را به هیچ‌وجه نمی‌توان تحدی با گوینده و سخن‌سرا محسوب کرد.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

### ۲. عبدالله و تغییر آیات

دستهٔ دیگری از گزارش‌ها، از تغییر قرآن توسط عبدالله حکایت دارد. گفته شده است وی زمانی که از کاتبان وحی بود، آیات قرآن را تغییر می‌داد. برخی از غرض‌ورزان غربی یا غرب‌زدگان شرقی، با توجه به این موضوع سعی کرده‌اند وانمود کنند ارائهٔ متنی همانند قرآن ممکن است و حتی عبدالله در زمان خود رسول اعظم(ص) نیز این کار را انجام داده است.

در گزارشی آمده است عبدالله‌بن سعدبن أبی‌سرح خط خوبی داشت و هر وقت آیه‌ای نازل می‌شد، رسول خدا(ص) او را می‌خواست تا آن آیه را بنویسد. وقتی رسول خدا از او می‌خواست بنویسد «و اللّه سمیع بصیر» او می‌نوشت «سمیعٌ علیم». رسول خدا(ص) می‌گفت «و الله بما تعملون خبیر»؛ او به جای «خبیر» می‌نوشت «بصیر» و گاهی «تاء» را «یاء» می‌نوشت؛ و رسول خدا(ص) نیز می‌فرمود یکی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱۴۰/۲؛ قمی، ۱۳۶۷ق: ۲۱۱/۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۷۴۶/۱). براساس برخی دیگر از گزارش‌ها، وی به جای «عزیزٌ حکیم»، «غفور رحیم» می‌نگاشت (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۸۱/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۳۰/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۸/۴).

پس از مدتی عبدالله از دین اسلام برگشت و به مکه بازگشت و به قریش گفت به خدا سوگند محمد نمی‌فهمد چه می‌گوید. من مثل او حرف می‌زدم و او چیزی نمی‌گفت. پس من هم مثل آنچه خداوند می‌فرستد، نازل می‌کنم. در این هنگام این آیه در حقش نازل شد: «**وَ مَنْ أَظْلَمُ ممَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّه كذباً أَوْ قالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يوحَ إِلَيه شَيءٌ وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَوْ تَرى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِكَةُ باسِطُوا أَيدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّه غَيرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آياتِه تَسْتَكْبِرُونَ**» (سورهٔ انعام، آیهٔ ۹۳).

روایت یادشده مشهور است و با اختلاف‌هایی در بسیاری از کتاب‌های تاریخی، روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت آمده است (حلبی، ۱۴۰۰: ۳۶/۳؛ شیخ طوسی، [بی‌تا]: ۲۰۲/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱۴۰/۲؛ قمی، ۱۳۶۷ق: ۲۱۱/۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۷۴۶/۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۸۱/۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۱۱/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۳۰/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۸/۴). این انگاره نیز لازم است به شکل علمی و از حیث سندی و دلالی مورد بررسی قرار گیرد.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

### ۱-۲. بررسی سندی

این گزارش در کتاب‌های اهل سنت با دو سند آمده است:

**الف.** روایت ابن‌عباس که در بخش اول از حیث سندی بررسی شد.

**ب.** گزارش سدی که سند آن به این شرح است: ابن‌جریر طبری گوید: حدّثنی محمدبن الحسین، قال: ثنا أحمدبن المفضل قال: ثنا أسباط، عن السدی: وَ مَنْ أَظْلَمُ ممَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّه كَذباً أَوْ قالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْه شَيْءٌ إلى قوله: تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ قال: نزلَت فی عبدالله بن سَعدبن أبی‌سرح (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۸۱/۷). در بررسی سندیِ این روایت توجه به چند نکته بایسته است:

۱. این روایت نیز به پیامبر(ص) یا یکی از معصومان مستند نشده است؛ به همین دلیل از احادیث موقوف (نصیری، ۱۳۸۶: ۱۸۷) شمرده می‌شود.

۲. سدی که سلسله سند به او منتهی شده، همان «ابومحمد اعور، اسماعیل‌بن عبدالرحمان سُدّی قرشی کوفی حجازی هاشمی اصفهانی» (متوفای ۱۲۷ق) مشهور به «سدی کبیر» و از راویان و مفسران مشهور قرن دوم قمری و از تابعین است. دربارهٔ او دو دیدگاه وجود دارد. غالب دانشمندان رجال او را توثیق کرده‌اند، ولی برخی نیز او را ضعیف شمرده‌اند (ابن‌عدی، ۱۹۹۷م: ۵۲۸/۱).

۳. منظور از اسباط که در سند روایت آمده، اسباط‌بن نصر است که درباره وی اختلاف جدی وجود دارد. برای نمونه، ابن‌حجر او را راستگویی پرخطا دانسته است (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق: ۹۸/۱).

۴. درباره أحمدبن مفضل نیز اتفاق نظر وجود ندارد. برای نمونه، ذهبی در *میزان الاعتدال* به نقل از ازدی، وی را منکر الحدیث دانسته است (۱۹۹۵م: ۳۰۳/۱)؛ درحالی‌که برخی دیگر او را تأیید کرده‌اند (همان). در مجموع سند این روایت از دیدگاه اهل سنت نیز صحیح و قابل استناد نیست.

**ج.** روایات شیعه: جریان تغییر قرآن توسط عبدالله، در روایات شیعه نیز آمده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱۴۰/۲؛ قمی، ۱۳۶۷ق: ۲۱۱/۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۷۴۶/۱). منبع این گزارش‌ها تفسیر علی‌بن ابراهیم قمی و سند آن به شرح زیر است: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَعْدِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ... كَانَ إِذَا نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص دَعَاهُ-

فَكَتَبَ مَا يُمْلِيه عَلَيْه رَسُولُ اللَّه (ص) منَ الْوَحْيِ- وَ كَانَ إِذَا قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّه ص سَمِيعٌ بَصِيرٌ يَكْتُبُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (قمی، ۱۳۶۷ق: ۲۱۱/۱). دربارهٔ سند این گزارش چند نکته اصلی وجود دارد:

۱. در برابر روایتی که شأن نزول آیه را عبدالله می‌داند، روایات دیگری وجود دارد. در برخی احادیث که تعداد آنها نیز بسیار زیاد بوده و در منابع فریقین آمده است، نزول این آیات دربارهٔ مسیلمه و أسود عنسی گزارش شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۳۰/۳) و در برخی شأن نزول آیه را نضر دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۰۷/۷). بدین ترتیب، در مقام تعارض گزارش‌ها، دلیلی بر ترجیح این گزارش وجود ندارد.

۲. هرچند علی‌بن ابراهیم قمی از دانشوران بزرگ و ثقات شیعه است، دلایل قوی و محکمی در دست است که تمام کتابی که امروزه به نام *تفسیر* علی‌بن ابراهیم قمی مشهور است، از دانشمند نام‌برده نیست (قمی، ۱۳۶۷: ۲۷۱/۱). از این رو، به احادیثی که در کتاب آمده است، نمی‌توان اعتماد کرد.

۳. منظور از صفوان در گزارش یادشده، صفوان‌بن یحیی بَجَلی کوفی است. او از ثقات است و در روایات بسیاری از سوی ائمه ستایش شده است (خویی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۳/۹).

۴. ابن‌مسکان نیز از افراد موثق بوده و رجال‌شناسان امامی او را از اصحاب اجماع دانسته‌اند (کشی، ۱۳۶۳: ۶۸۰/۲؛ طوسی، ۱۳۵۱ش، ۱۹۶).

۵. منظور از أبابصیر، لیث‌بن بختری مرادی از محدثان و علمای شیعی کوفه در نیمهٔ نخست سدهٔ دوم قمری است. او از یاران امام باقر و امام صادق(ع) بوده است. برخی چون ابن‌غضائری و نجاشی مذهب او را مستقیم ندانسته‌اند. هر چند وی وفات امام صادق (ع) را درک کرده است، ولی گزارش صریحی در مورد موضع‌گیری او در قبال فطحیه دیده نمی‌شود. (ر.ک. به: کشی، ۱۳۶۳؛ ۳۹۶/۱).

در مجموع، با توجه به اینکه استناد این اثر به علی‌بن ابراهیم ثابت نشده است و از سوی دیگر، بسیاری از دانشوران شیعه از آن اعراض کرده‌اند، نمی‌توان روایت را از گزارش‌های صحیح برشمرد.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

### ۲-۲. واکاوی دلالی و محتوایی

اگر به دلیل شهرت روایت در کتاب‌های شیعه، از ملاحظات سندی صرف نظر کنیم، باز هم محتوای گزارش از ملاحظات فراوانی برخوردار است؛ از جمله:

#### ۲-۲-۱. هماهنگی با تاریخ نزول

براساس گزارش‌ها و روایات مستفیضه، سورهٔ انعام به یکباره و در مکه بر رسول خدا نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱۰۹/۷). به فرض صحت گزارش‌های مذکور، عبدالله در مدینه می‌کوشید آیات را تغییر دهد، پس سال‌ها قبل از اینکه عبدالله به مدینه آید و مسلمان شود و در زمرهٔ نویسندگان وحی درآید، سورهٔ انعام در مکه نازل شده بود و هزاران نفر از مسلمانان با سوره آشنا بودند و بسیاری از آنان سورهٔ انعام را از حفظ می‌خواندند. این مهم با توجه به تأکیدهای زیادی که رسول اعظم دربارهٔ سورهٔ انعام و قرائت و تلاوت این سوره کرده بود، تأیید می‌شود. پس آیهٔ شریفه به هیچ‌وجه نمی‌تواند ناظر به عبدالله باشد و روایت از حجیت ساقط می‌شود.

شاهد دیگری که برای نزول مکی این آیات و بطلان نزول آیات دربارهٔ عبدالله وجود دارد، این است که در هیچ‌یک از سوره‌های مکی عبارات «سَمیعاً عَلیماً» و «عَلیماً حَکیماً» و «عَزیزٌ حَکیمٌ» که مورد ادعای عبدالله بود، وجود نَدارد. تَنها در آیهٔ ۲۷ سورهٔ لقمان کَلمهٔ «عَزیزٌ حَکیمٌ» وجود دارد و سورهٔ لقمان نیز بنا بر روایت ابن‌عباس، بعد از سورهٔ انعام نازل شده است. پس روایتی که نزول آیهٔ ۹۳ سورهٔ انعام را عبدالله می‌داند، از ریشه باطل است (رشید رضا، ۱۳۷۳ق: ۵۲۰/۷).

ممکن است کسی به این پاسخ اشکال کند که هرچند غالب مفسران، از جمله مفسران صدر اسلام و حتی ابن‌عباس در یک روایت، همهٔ سوره را مکی می‌دانند (طوسی، [بی‌تا]، ۷۵/۴)، ولی در روایت دیگری که از ابن‌عباس نقل شده، بر نزول این آیه در مدینه تصریح شده است؛ در این صورت پاسخ مذکور ناکافی است. در پاسخ می‌توان گفت:

اولاً براساس روایت نقل‌شده از ابن‌عباس، آیهٔ «وَ مَنْ أَظْلَمُ...» در مدینه و آیهٔ بعدی آن در مکه نازل شده و این سخن با وحدت سیاق و ارتباط وثیقی که بین این دو آیه وجود

دارد، ناسازگار است.[۱] از این رو، یا باید بگوییم آیهٔ ۹۴ نیز در مدینه نازل شده است که این سخن را صراحت روایت ابن‌عباس رد می‌کرد؛ زیرا روایت ابن‌عباس تنها شش آیه را مدنی می‌دانست و آیهٔ ۹۴ از جملهٔ آنها نبود؛ یا باید از روایت دست برداریم و بپذیریم که آیهٔ ۹۳ نیز در مکه نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۰۷/۷).

ثانیاً نزول یکبارهٔ سورهٔ انعام، با روایات فراوان دیگری نیز تأیید شده است؛ درحالی‌که نزول انفرادی آیهٔ ۹۳ یا چند آیهٔ دیگر در مدینه چنین مؤیداتی ندارد.

مطلب مهم دیگری که نباید از آن غافل شد، این است که اصولاً در مدت زمانی که عبدالله مسلمان بود و از کاتبان وحی شمرده می‌شد، هیچ سوره‌ای که آیات آن مشتمل بر کلمات «سَمیعاً عَلیماً» یا «عَزیزٌ حَکیمٌ» باشد، نازل نشده بود که او بتواند آنها را تغییر دهد(رشیدرضا، ۱۳۷۳ق: ۵۲۰/۷).

### ۲-۲-۲. ناهماهنگی با سیرهٔ نبوی

دربارهٔ ادعاهای عبدالله دو مطلب وجود دارد که باید از یکدیگر تفکیک شوند: نخست ادعای تغییر آیات؛ دوم اتهام قبول تغییرات توسط رسول اعظم(ص).

ادعای اول غیرقابل قبول است و با سیرهٔ پیامبر اعظم(ص) همخوانی ندارد. در بررسی سیرهٔ نبوی مشخص می‌شود که آن حضرت به کتابت قرآن توجه ویژه‌ای داشت و از زمان نزول قرآن در مکه، افرادی به کتابت وحی اشتغال داشتند. اولین کسی که در مکه عهده‌دار کتابت، به‌خصوص کتابت وحی شد، علی(ع) بود و تا آخرین روز حیات پیامبر(ص) به این کار ادامه داد (معرفت، ۱۳۸۱: ۲۷). در این بین، اگر آیه‌ای نازل می‌شد که حضرت علی(ع) حاضر نبود، پیامبر(ص) در اولین فرصت ممکن آن را بر حضرت علی(ع) می‌خواند و او نیز کتابت می‌کرد. در روایتی می‌خوانیم که روزی حضرت علی(ع) در مسجد کوفه به مردم فرمود «تا در میان شما هستم پرسش‌های خود را از من دریغ مدارید. درباره کتاب خدا از من بپرسید، به خدا قسم آیه‌ای نازل نشد مگر آنکه پیامبر گرامی(ص) آن را بر من می‌خواند و

---

۱ خداوند در آیهٔ ۹۳ سخن فرشتگان به ظالمانی را که بر خدا دروغ می‌بستند، نقل کرده است که فرشتگان به آنان می‌گفتند «جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید»! در آیهٔ ۹۴ نیز ادامهٔ سخن فرشتگان به این افراد است که بدانان می‌گفتند امروز همهٔ شما تنها به سوی ما بازگشتید، همان‌گونه که روز اول شما را آفریدیم و...

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

تفسیر و تاویل آن را به من می‌آموخت. عبدالله‌بن عمرو یشکری از او پرسید آنچه نازل می‌گردید و شما حضور نداشتید، چگونه است؟ علی(ع) فرمود هنگامی که به حضور پیامبر(ص) می‌رسیدم، می‌فرمود یا علی، در غیبت تو آیه‌هایی نازل شد. آنگاه آنها را بر من می‌خواند و تأویل آنها را به من تعلیم می‌فرمود» (هلالی کوفی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۱). این گزارش تاریخی و ده ها سند دیگر ثابت می‌کند که تغییر قرآن توسط عبدالله در مدینه غیرممکن بود؛ به‌ویژه آنکه این ادعا در مدینه و در اوج قدرت اسلام و با حضور ده‌ها تن از نویسندگان وحی صورت گرفته است. چگونه می‌توان پذیرفت سوره‌ها یا آیاتی از قرآن نازل شده باشد و رسول اعظم به جای آنکه نویسندگان رسمی وحی را فرا بخواند، تنها و تنها عبدالله را فرا خوانده باشد و عبدالله هم هرچه خواست، نوشته است؟!

ادعای ما این نیست که عبدالله به هیچ‌وجه وحی را کتابت نمی‌کرد، بلکه معتقدیم وی نویسندهٔ منحصر به فرد هیچ آیه یا سوره‌ای نبوده است که بتواند آن را تغییر دهد و رسول اعظم و سایر نویسندگان وحی هم ساکت بمانند؟ ممکن است او در کنار ده‌ها تن دیگر از افرادی که وحی را می‌نوشتند، به نگارش وحی همت گماشته باشد، ولی این امر بدان معنا نیست که نویسندهٔ منحصر به فرد بوده و به راحتی می‌توانست آیات را تغییر دهد.

اگر از همهٔ آنچه گذشت، صرف نظر کنیم و بپذیریم که عبدالله پس از سرخوردگی از دین و ارتداد، مطالبی علیه اسلام گفته و ادعا کرده که جملاتی از قرآن را جابه‌جا کرده است، باز هم سخنان او فاقد حجیت کافی است؛ زیرا ادعاهای فوق، سخن مرتد سرخورده‌ای است که ابتدا منافقانه خود را در جمع مسلمانان جا داد تا بتواند از این نمد کلاهی برای خود دست و پا کند؛ آنگاه که دریافت تیرش به سنگ خورده، به ژاژخوایی و خیال‌بافی روی آورد. روشن است که چنین ادعاهایی به هیچ‌وجه نمی‌تواند مستند مباحث علمی باشد.

### ۲-۲-۳. ناهماهنگی درونی

به باور علامه طباطبایی، آیهٔ شریفهٔ «**وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ**» با آنچه در روایات است که عبداللّه گفته بود «فأنا انزل مثل ما انزل اللّه» منطبق نیست

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]

[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

(طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۰۷/۷)؛ زیرا عبدالله مدعی بود «با توجه به تغییری که در کلمات داده‌ام، پس من هم قرآن نازل کرده‌ام»؛ درحالی‌که آیه از فردی سخن می‌گوید که مدعی بود به زودی مثل قرآن خواهد آورد. به عبارت دیگر، براساس این روایات، عبدالله مدعی بود آنچه انجام داده، همانند قرآن است؛ حال آنکه براساس آیهٔ شریفه، شخصی وجود دارد که مدعی است در آینده همانند قرآن ارائه خواهد کرد. کلمهٔ «سَأُنْزِلُ» که در آیه آمده، بر این مطلب دلالت دارد.

### ۲-۲-۴. تعارض با عملکرد عبدالله

در گزارش‌های مربوط به تغییر آیات توسط عبدالله، مطالبی آمده که با عملکرد وی منافات دارد. در این گزارش‌ها آمده است که عبدالله می‌گفت «والله محمد نمی‌داند چه می‌گوید»، «من هم همانند سخنان او می‌گفتم، ولی او مرا از این کار باز نمی‌داشت»، «پس من هم همانند آنچه خدا نازل کرده، نازل می‌کنم». کسی که به چنین باوری رسیده باشد، حتی اگر از ترس مسلمان شده باشد، دیگر در راه اسلام جان‌فشانی نمی‌کند؛ درحالی‌که براساس برخی روایات، عبدالله قبل از فتح مکه به اسلام بازگشته بود (رشید رضا، ۱۳۷۳ق: ۵۲۰/۷). این روایات شاهدی بر دروغ بودن «افسانهٔ تغییر قرآن» توسط عبدالله است؛ زیرا اگر نام‌برده در حقانیت اسلام تردید می‌کرد، دلیلی برای بازگشت دوبارهٔ وی به اسلام و جان‌فشانی در راه عقیده وجود نداشت. پس اسلام وی دلیلی بر بطلان تهمت‌هایی است که به عبدالله زده شده است.

حتی اگر در بازگشت وی به مدینه و اسلام آوردنش قبل از فتح مکه تردید شود، ولی به‌طور قطع عبدالله پس از مدتی مسلمان شد و در صف مسلمانان در کارزارهای فراوانی شرکت کرد؛ چنان‌که نبردهای وی در آزادسازی آفریقا مشهور است و نام‌برده به درجه‌ای از دیانت و تقوا رسیده بود که ورد صبحگاه و شبانگاه او این بود که خداوند پایان کارش را در نماز صبح قرار دهد. این دعایش نیز مستجاب شد و یک روز هنگام سلام نماز صبح، قبض روح شد (قرطبی، ۱۳۶۴: ۴۱/۷). اینها همه بر این مطلب دلالت می‌کند که افسانهٔ مذکور، دروغی بیش نیست.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]

[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

### ۲-۲-۵. جری و تطبیق

در پایان اگر بخواهیم روایات مبتنی بر نزول آیهٔ ۹۳ سورهٔ انعام درباره عبدالله را بپذیریم، شاید بتوان گفت این آیه از آیاتی است که دو بار نازل شده است؛ یک بار در مکه و بار دیگر در مدینه. با این فرض، تغییراتی که عبدالله در نوشتن آیات می‌داد، نمی‌تواند ضرری به قرآن وارد کند؛ زیرا مردم قرآن را بارها شنیده و خوانده بودند و بسیاری از مسلمانان از حافظان قرآن بودند و تغییراتی که عبدالله در نوشتهٔ خود اعمال می‌کرد، به قرآنی که بین مردم متواتر بود، زیانی نمی‌رساند. امروزه نیز ممکن است افرادی باشند که قرآنی را غلط بنویسند، ولی این نوشتن آنان بر قرآنی که در دست مردم و متواتر است، اثری ندارد. همچنین ممکن است روایاتی که شأن نزول آیه را عبدالله می‌دانست، از باب جری و تطبیق بوده باشد، نه اینکه آیهٔ شریفه پس از ادعاهای عبدالله نازل شده است. اصحاب رسول خدا(ص) چون بعضی از آیات را قابل انطباق با بعضی از داستان‌ها و وقایع دوران زندگی آن جناب می‌دیدند، همان حادثه را سبب نزول آیه می‌شمردند. البته منظورشان این نبود که بگویند آیهٔ مذکور تنها به دلیل فلان حادثه نازل شده است. آنان نمی‌خواستند با ذکر آن داستان، شبهاتی را که دربارهٔ آیه وجود داشت برطرف کنند، بلکه منظورشان این بود که اگر شبهه‌ای در حدوث فلان حادثه و یا اشباه و نظایر آن هست، با ذکر آیه، آن شبهه برطرف شود (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱۰۹/۷).

## نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. گزارش‌هایی مبنی بر تغییر آیات توسط عبدالله‌بن أبی‌سرح، ضعف سندی و تهافت داخلی دارند و با مبانی برهانیِ عقلی، آیات قرآن، باورهای کلامی و بررسی‌های تاریخی ناهماهنگ و غیرقابل پذیرش می‌باشند.

۲. با توجه به آشنایی برخی از یاران پیامبر اکرم(ص) با آیات قرآن، ممکن است در برخی موارد جملاتی را پیش بینی کرده باشند و پیش‌بینی آنان نیز درست بوده باشد، ولی پیش‌بینی یکی دو جمله، تغییر قرآن و یا معارضه با قرآن محسوب نمی‌شود.

۳. برخی به منظور قداست‌سازی برای عده‌ای از یاران پیامبر، به جعل احادیثی در حوزه‌های مختلف دست زده‌اند که پیش‌بینی آیات توسط یاران پیامبر(ص) و نزول برخی آیات، برابر پیش‌بینی و براساس نظر و رأی آنان، از آن جمله است.

۴. آنچه در سخن تاریخ‌نگاران و مفسران دربارهٔ نزول برخی آیات درباره عبدالله آمده است، می تواند از باب جری و تطبیق باشد.

## منابع و مآخذ


- *قرآن کریم*
- ابن‌اثیر، علی‌بن محمد (۱۴۱۵ق)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج۲، ۵، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌أبی‌حاتم رازی، عبدالرحمن (۱۳۷۲ق)، *الجرح و التعدیل*، حیدرآباد دکن-هند، مجلس دائرة المعارف العثمانیة و بیروت: دار الفکر.
- ابن‌جوزی عبدالرحمن‌بن علی (۱۴۲۲ق)، ، *زاد المسیر*، ج۱، ۲، به کوشش عبدالرزاق، بیروت: دار الکتاب العربی.
- ..... (۱۴۱۲ق)، *المنتظم*، به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، ج۵، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌حبان تمیمی بستی، محمد (۱۳۹۶ق)، *کتاب المجروحین*، به کوشش محمود ابراهیم، ج۲، حلب: دار الوعی.
- ابن‌حجر عسقلانی، أحمدبن علی (۱۴۰۳ق)، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*، عمان: مکتبة المنار.
- ..... (۱۴۰۶ق)، *تقریب التهذیب*، تحقیق محمد عوامهٔ، ج۱، سوریه: دار الرشید.
- ابن‌سعد، محمد (۱۹۶۸م)، *الطبقات الکبری*، ج۶، بیروت: دار صادر.
- ابن‌عدی، أبوأحمد ( ۱۹۹۷م)، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ج۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌عساکر، أبوالقاسم علی‌بن حسن‌بن هبةالله (۱۴۱۵ق)، تاریخ *مدینهٔ دمشق و ذکر فضلها* و *تسمیة من حلها من الأماثل*، به کوشش علی شیری، ج۱۹، بیروت: دار الفکر.
- ابن‌قلیج، علاءالدین مغلطای (۱۴۲۲ق)، *إکمال تهذیب الکمال*، ج۲، قاهره: الفاروق الحدیثة للطباعة و النشر.
- *ابن‌کثیر، اسماعیل‌بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم*، ج۵، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ادنه وی، احمد بن محمد ( ۱۴۱۷ق)، *طبقات المفسرین*، تحقیق سلیمان‌بن صالح خزی، ج۱، مدینة


[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

منورة: مکتبة *العلوم و الحکم*.
- امین، سید محسن (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، ج۹، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- آلوسی، محمود شکری (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی*، به کوشش علی عبدالباری، ج۴، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بخاری، ابوعبدالله محمدبن ابراهیم (۱۴۰۷ق)، *التاریخ الکبیر*، ج۵، بیروت: دار الفکر.
- ..... (۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م)، *التاریخ الصغیر*، تحقیق محمود ابراهیم زاید، ج۲، حلب-قاهره: دار الوعی، مکتبة دار التراث.
- بروسوی، اسماعیل حقی [بی‌تا]، *تفسیر روح البیان*، ج۶، بیروت: دار الفکر.
- بغوی، عبدالله‌بن احمد (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، به کوشش عبدالرزاق، ج۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بلاذری، احمدبن یحیی (۱۴۱۷ق)، *انساب الاشراف*، ج۱، بیروت: دار الفکر.
- جصاص، احمدبن علی (مکنی به ابوبکر رازی) (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن*، به کوشش قمحاوی، ج۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآیات الظاهره*، قم: نشر اسلامی.
- حلبی، علی‌بن برهان‌الدین (۱۴۰۰ق)، *السیرة الحلبیة فی سیرة الأمین المأمون*، ج۳، بیروت: دار *المعرفة*.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق/۱۳۶۹ش)، *معجم رجال الحدیث*، ج۹، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- ذهبی، شمس‌الدین محمدبن أحمد (۱۴۱۳ق)، *سیر أعلام النبلاء*، ج۲، ۳، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ..... (۱۹۹۵م)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- رضا، رشید (۱۳۷۳ق)، *تفسیر المنار*، ج۷، قاهره: دار المنار.
- سمرقندی، نصربن محمد (۱۴۱۶ق)، *بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)*، به کوشش عمربن غرامة، ج۲، بیروت: دار الفکر.
- سیوطی، عبدالرحمن‌بن أبوبکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور*، ج۳، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- شوکانی، محمدبن علی (۱۴۱۴ق)، *فتح القدیر الجامع بین فنی* الروایة و الدرایة *من علم التفسیر*، ج۱، بیروت و دمشق: دار الطیب و دار الکلم.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۵۱)، «مقاله عبدالله‌بن سعدبن أبی‌سرح»، *مجلهٔ یغما*، ش۲۹۳، صص۶۵۸-۶۶۷.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج۷، ۱۵، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

- طبرسی، ابوعلی فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان*، ج۴، ۷، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- ..... (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، ج۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج۷، بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، أبی‌جعفر محمدبن حسن (۱۳۵۱ش)، *الفهرست*، به کوشش محمود رامیار، مشهد: دانشگاه مشهد.
- طوسی، محمدبن حسن [بی‌تا]، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش عاملی، ج۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبدعلی‌بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، ج۱، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عقیلی، أبوجعفر محمدبن عمروبن موسی (۱۴۰۴ق)، *ضعفاء العقیلی*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، ج۲۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، ج۲، تهران: نشر صدر.
- قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لاحکام القرآن*، ج۱، ۲، ۷، ۱۳، تهران: ناصرخسرو.
- قمی، علی‌بن ابراهیم (۱۳۶۷ق)، *تفسیر القمی*، به کوشش الجزائری، ج۱، قم: دار الکتاب.
- کاشانی، ملا فتح‌الله شریف (۱۳۳۶)، *تفسیر منهج الصادقین*، ج۶، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کشی، محمد (۱۳۶۳ش)، *رجال کشی* (اختیار معرفة *الرجال*)، ج۱، ۲، قم: مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام.
- محمدی، محمدعلی (۱۳۹۴)، *اعجاز قرآن با گرایش شبهه‌پژوهی*، ج۲، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مراغی، احمدبن مصطفی (۱۹۸۵م)، *تفسیر المراغی*، ج۱۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مزی، یوسف‌بن زکی (۱۴۰۶ق)، *تهذیب الکمال*، به کوشش بشار عواد، ج۲۵، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مظهری، محمد ثناءالله (۱۴۱۲ق)، *تفسیر المظهری*،ج۱، به کوشش غلام نبی، پاکستان: مکتبة رشدیة.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۱)، *تاریخ قرآن*، تهران: سمت.
- مقریزی، نام کامل مؤلف (۱۴۲۰ق)، *امتاع الاسماع*، به کوشش محمد عبدالحمید، ج۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- نسائی، ابوعبدالرحمن احمدبن شعیب (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م)، *الضعفاء و المتروکین*، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزیع.
- نصیری، علی (۱۳۸۶)، *آشنایی با علوم حدیث*، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چ۶.


[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

- نولدکه، تئودور (۲۰۰۴م)، *تاریخ قرآن*، ترجمه و کوشش جورج تامر و دیگران، بیروت: مؤسسه کونراد- ادناور.
- نیشابوری، نظام‌الدین (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن*، به کوشش زکریا عمیرات، ج۲، ۴، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- واحدی، أبی‌الحسن علی‌بن أحمد (۱۴۱۱ق)، *أسباب النزول القرآن*، تحقیق کمال بسیونی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- هلالی کوفی، سلیم‌بن قیس (۱۴۲۰ق)، *کتاب سلیم‌بن قیس*، قم: انتشارات الهادی.

## List of sources with English handwriting

- The Holy Quran.
- Aghili, Muhammad bin omar bin Mus (1404 AH*), al-Zoafa*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Alousi, Mahmoud (1415 AH), *Ruh al-Mani fi Tafsir al-Quran*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Amin, Seyed Mohsen (1403 AH*), A'yan al-Shi'a,* Beirut: Dar al-Taarif for Press.
- Baghvi, Abdullah bin Ahmad (1420 AH), *Maalam al-Tanzil fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- Bukhari, Abu Abdullah Muhammad (1397AH), *al-Tarikh al-Saghir*, Cairo: Dar Al-Wai School of Dar al-Tarath.
- Bukhari, Abu Abdullah Muhammad (1407AH*), Al-Tarikh al-Kabir*, Beirut: Dar al-Fekr.
- Belazari, Ahmad bin Yahya (1417 AH), Ansab al-Ashraf; Beirut: Dar al-Fekr.
- Dhahabi Shams al-Din Muhammad (1995AD*), mizan al-i'tidal fi naqd al-rijal*; Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya.
- Dhahabi, Shams al-Din Muhammad (1405 A.H*), Sir Al-Alam al-Nabila*, Beirut: Al-Risalah Est.
- Edna V, Ahmad bin Muhammad (1417 AH*), Tabaqat al-Mufsarin*, Madinah Munurah, Al-Uloom and Al-Hakm.
- Faiz Kashani, Mollah Mohsen (1415 AH), *Tafsir al-Safi*; Tehran: Nashr Sadr.
- Fakhruddin Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar (1420 AH), Mafatih al-Gheeb, Beirut: Dar Ahya Al-Trath al-Arabi.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]

[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]


- Halabi, Ali bin Burhan al-Din (1400 A.H.), *Alseerah-Al_Halbiyyah*, Beirut: Dar al-Marafa.
- Hawaii's aarushi (1415 *AH), Tafseer Noor ul-Saqlain*, Qom: Ismailian Publications.
- Haghi Brosavi, Ismail [n.d], Tafsir Ruh al-Bayan, Beirut: Dar al-Fekr.
- Hosseini Estrabadi, Seyyed Sharafuddin Ali (1409 AH), *Tawil Al-Ayat al-Zahira fi Fadael al-Atrah al-Tahirah*, Qom: Islamic Publishing House.
- Ibn Abi Hatem Razi (1372AH*), al-jarh and modification*; India, Ottoman Encyclopedia, Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Abi Hatim Razi (1419 AH), *Tafsir al-Qur'an al-Azeem*; Riyadh: Nizar School.
- Ibn Udi, Abu Ahmad bin Udi Jurjani (1997 AD), Al-Kamil fi Zoaafa al-Rijal, Beirut: Dar al-Kutub Al- ilmiyyah.
- Ibn al-Jawzi, Abd al-Rahman bin Ali (1422AH,*) Zaad al-Masir*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- ذIbn Asaker, Abu al-Qasim Ali bin Hasan bin Hibatullah (1415 AH), The history of the city of Damascus (Tarike madineh damesge), Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn al-Jawzi, Abd al-Rahman bin Ali (1412 AH), al-Muntazem; Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ibn Athir, Ali Ibn Muhammad (1415 AH), Asad al-Ghaba, Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya.
- Ibn Hajar, Ahmad bin Ali bin Hajar al-Asqalani (1415 A.H)*, Tahdeeb al-Tahdeeb, Lakhatma al-Nawab*, Beirut: Dar al-Muktaba al-Alamiya.
- Ibn Hajar, Ahmed bin Ali bin Hajar Ashqlani (1403 AH*), The definition of Ahl al-Taqdis*, Amman: Al-Manar Library.
- Ibn Hibban Tamimi Basti, Muhammad Bin Hibban (1396AH), *The book of the wounded* (Kitab al-Majruhin); Aleppo: Dar Al-Wai.
- Ibn Kathir (1419 AH), *Tafsir of the Great Qur'an*; Beirut: Dar al-Kutb al-Alamiya.
- Ibn Qulij, Aladdin Mughaltay bin Qulij (1422 A.H), *completion of Tahdeeb al-Kamal*, Cairo: Al-Farooq al-Hadinah for printing and publishing.
- Ibn Saad, Muhammad bin Saad (1968), *Tabaqat al-Kabara*, Beirut: Dar Sadir.

[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]

[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]

[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]


- Jassas, Ahmad bin Ali (1405 AH*), Ahkam_alQur'an*, Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi.
- Kashani, Molla fatullah (1336 SH), *Tafsir al-Sadeghin*, Tehran: Mohammad Hasan Elmi bookstore.
- Kashshī, Mohammad (1348 SH), *Ikhtiyār maʿrifat al-rijāl*, Mashhad: University of Mashhad.
- Khoei, Abu al-Qasim (1410 AH)*, Mu'jam Rijal al-Hadith*, Qom: Shia Works Publishing Center.
- Maqrizi; Ahmed bin Ali (1420 AH), *Emta' al-Asma*; Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Marafet, Mohammad Hadi (2001), *History of the Qur'an*, Tehran: Samt.
- Maraghi, Ahmed bin Mostafi (1985), *Tafsir al-Maraghi*, Darahiya al-Trath al-Arabi.
- Mazhari, Mohammad Sana_ullah (1412 AH*), Tafseer e-Mazhari*, Pakistan: School of Rushdia.
- Mezi, Yousef Benzaki (1406 AH), *Tahzib al-Kamal*, Beirut: Risala.
- Mohammadi, Mohammad Ali (2014), *ijaz al quran* (Miracles of the Qur'an with the tendency of skepticism), Qom: Publications of the Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Nasai, Abu Abd al-Rahman, Ahmad Bin Shoaib (1406 AH), *Al-zafa and Matrokin*, Beirut: Daral-e-Mareh for printing and publishing.
- Nasiri, Ali (1386 SH), *Acquaintance with the Sciences of Hadith*, Qom: Qom Seminary Management Center Publications, Qom.
- Nishaburi, Nizamuddin (1416 AH), *Interpretation of the wonders of the Qur'an* (qareeb al Quran), Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Noldeke, Theodore (2004), *History of the Qur'an*, translated into Arabic: George Tamer et al, Beirut: Konrad-Ednauer Institute.
- Qomi, Ali bin Ebrahim (1367 AH), *Tafsir al-Qami*, Qom: Dar al-Kitab.
- Qurtobi, Mohammad bin Ahmad (1364 SH), *Al-Jamae L_ahkam Al-Qur'an*, Tehran: Nasser Khosrow.
- Rashid, Reza (1373 AH)*, Tafsir al-Manar*, m, Cairo: Dar al-Manar.

- Salim bin Qais Hilali (1420 AH), *Kitabe Salim bin Qais Hilali,* Qom: Al-Hadi Publishing.
- Samarkandi, Nasr bin Mohammad (1416 AH), *Bahrul Uloom (Tafsir Samarkandi)*, Beirut: Dar al-Fikr.
- Shahidi, Seyyed Jafar (1351 SH), *Yaghma*, number 293, "Abdullah bin Saad bin Abi Sarh's article", pp. 658 to 667.
- Sheikh Tusi, Muhammad Bin Hasan (1351 SH), *al fehrest*, Mashhad: University of Mashhad.

  Sheikh Tusi, Muhammad Bin Hasan [n.d], *Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi.

  Shukani, Mohammad Bin Ali (1414 AH)*, Fath al-Qadir*, Beirut and Damascus: Dar al-Taib and Dar al-Kalam.
- Suyuti, Jalal al-Din, Abd al-Rahman bin Abi Bakr (1404AH), *Al-Dor al-Manthor*, Qom: Ayatollah Marashi Library.
- Tabari, Mohammad Bin Jarir (1412 AH), *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Marafa.
- Tabarsi, Abu Ali Fazl bin Hasan (1372 SH), *Majma_Al Bayan*, Tehran: Nasser Khosro Publications.
- Tabarsi, Abu Ali Fazl bin Hasan (1377 SH), *jawami al-Jamae*, Tehran: Tehran University Press.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (Allameh Tabatabai) (1393AH), *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: A, Ualami.
- wahidi, Ali bin Ahmad (1411 AH), *asbab al nuzul*, Beirut: Dar al-Kutb al-Alamiya.


[ Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13 ]
[ DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.3.6 ]
[ DOI: 10.52547/pte.15.56.3 ]